

مقدمه و تصحیح: محسن شهرنازدار



سفرنامه حاجی خان

مترجم احتشام الوزراه در کمیسیون مرزی بلوچستان

به انضمام سفرنامه‌ای از مؤلفی ناشناخته



سفرنامہ حاجی خان



دپڑوهش‌های ایران فرهنگی، ۷

سفرنامه حاجی خان
مترجم احتشام‌الوزاره در
کمیسیون مرزی بلوچستان،
۱۲۷۵ خورشیدی

به انضمام سفرنامه‌ای از مؤلفی ناشناخته

مقدمه و تصحیح
محسن شهرنازدار



آبی پارس
پلی تهران

دپووش‌های ایران فرهنگی، ۷
دیس: محسن شهرنازدار

این کتاب با حمایت
سازمان منطقه آزاد چابهار
منتشر شده است.



سازمان منطقه آزاد چابهار
Chabahar Free Zone Org.



موضوع:	سفرنامه حاجی خان مترجم احتشام‌الوزاره در کمسیون مرزی بلوچستان به انضمام سفرنامه‌ای از مولفی ناشناخته/مقدمه و تصحیح محسن شهرنازدار.
موضوع:	مشخصات نشر: تهران: موسسه آبی پاریس، انتشارات پل فیروزه، ۱۴۰۰
	مشخصات ظاهری: ۲۱۷ + ۷ لاتین ۱۴ در ۲۱
	فروست: پژوهش‌های ایران فرهنگی/دبیر مجموعه محسن شهرنازدار: ۰۷
	شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۴۶۴-۰۸-۵
	وضعیت فهرست نویسی: فیبا
موضوع:	سفرنامه‌های ایرانی -- قرن ۱۴ Travelers' writings -- Iran -- 20th century
	سیاستمداران ایرانی -- قرن ۱۴ -- خاطرات Politicians, Iranian -- 20th century -- Diaries
موضوع:	بلوچستان -- 20th century -- Politics and government Beluchistan -- 20th century -- Politics and government
	سیستان و بلوچستان -- سیاست و حکومت -- قرن ۱۴ Sistan and Baluchistan (Iran Province) -- Politics and government -- 20th century
	سیستان و بلوچستان -- اوضاع اجتماعی -- قرن ۱۴ Sistan and Baluchistan (Iran Province) -- Social conditions -- 20th century
شناسه افزوده:	شهرنازدار، محسن، ۶۵۳۱-مقدم‌نویس
شناسه افزوده:	شهرنازدار، محسن، ۶۵۳۱-دبیر
رده بندی کنگره:	DSR2029
رده بندی دیویی:	۷۲/۹۵۵
شماره کتابشناسی ملی:	۷۵۶۴۰۷۶
اطلاعات کورده کتابشناسی:	فیبا

چاپ یکم:	۱۴۰۰
شمارگان:	۷۰۰ نسخه
شابک:	۹۷۸-۶۲۲-۷۴۶۴-۰۸-۵
نسخه‌برداری:	فائزه حجاری زاده
آماده‌سازی فنی:	موسسه آبی پاریس
صفحه‌آرایی:	بهمن لطفی
طرح جلد:	آتلیه آبی پاریس

تصویر روی جلد: عکسی از کمسیون مرزی. شرح
در صفحه ۱۰۷ کتاب

سفرنامه حاجی خان

مترجم احتشام‌الوزاره در کمسیون مرزی بلوچستان
به انضمام سفرنامه‌ای از مولفی ناشناخته
مقدمه و تصحیح: محسن شهرنازدار
موسسه آبی پاریس؛ انتشارات پل فیروزه

تلفن: ۰۲۱-۲۲۷۹۶۱۴۸ / وبسایت: pbainstitute.ir / این کتاب با کاغذ حمایتی منتشر شده است.

بازنشر این اثر یا قسمتی از آن به هر شیوه، نیاز به دریافت اجازه رسمی و مکتوب از ناشر دارد.

فهرست

۷	سخن ناشر
۱۳	بلوچستان و کمیسیون دوم تحدید حدود
۵۷	گزارشی از دو نسخه خطی
۶۱	سفرنامه حاجی خان
۱۸۹	جغرافیای بلوچستان
۲۰۵	نمایه

سخن ناشر

مؤسسه آبی پارسی برای جبران کمبود منابع پژوهشی در خصوص معرفی و شناساندن تاریخ و فرهنگ غنی بلوچستان، بخش نخست مجموعه کتب «پژوهش‌های ایران فرهنگی» را به انتشار بیش از بیست عنوان کتاب شامل تألیف، ترجمه، استساخت و گردآوری منابع مهم و بنیادین درباره این منطقه از ایران اختصاص داده است. دبیر این مجموعه سترگ آقای محسن شهرنازدار پژوهشگر حوزه انسان‌شناسی و مطالعات قومی هستند که در طی دو دهه گذشته موضوع بلوچستان را از خلال پژوهش‌های میدانی و نیز مطالعات کتابخانه‌ای دنبال کرده‌اند و عهده‌دار این مسئولیت مهم شده‌اند. ایشان از اواسط دهه هشتاد، در صدد انجام این پروژه و نیز تدوین دانشنامه فرهنگ و جغرافیای بلوچستان بوده‌اند. برخی عناوین و شرح مجلد‌های این مجموعه در بخش‌های مختلف عبارت‌اند از:

مطالعات تاریخی و فرهنگ‌شناختی:

بلوچستان در دانشنامه ایرانیکا: زیر نظر دبیر مجموعه، علاوه بر ترجمه نه مدخل مرتبط به تاریخ و فرهنگ بلوچستان از دانشنامه ایرانیکا، شامل تکمله‌هایی تألیفی بر هر مدخل است که توسط افراد متخصص در موضوع همان مدخل نوشته شده و کاستی‌های اطلاعات مداخل ایرانیکا را کامل می‌کند و یا اطلاعات تازه‌ای به آن

می‌افزاید. این کتاب برای پژوهشگران مسائل تاریخ و فرهنگ بلوچستان، منبعی مهم و حائز اهمیت به شمار می‌رود.

بلوچستان و تاریخ مکران ایران ۱۹۰۶-۱۶۰۰ در کتاب جان گوردون لوریمر: شامل بخش‌های مربوط به بلوچستان در کتاب یادمانی و ارزشمند راهنمای خلیج فارس جان گوردون لوریمر دیپلمات و تاریخ‌نگار بریتانیایی است که علاوه بر تاریخ تحولات سیاسی منطقه از ابتدای قرن هفدهم میلادی تا سال‌های نخستین سده بیستم (هم‌زمان با انقلاب مشروطه) به جغرافیای روستایی منطقه بلوچستان می‌پردازد و به خواننده اطلاعات ارزشمندی از وضعیت منطقه در ابتدای سده بیستم ارائه می‌دهد.

مطالعات تاریخی و مطالعات انسان‌شناختی بلوچستان: در دو مجلد زیر نظر دبیر مجموعه گردآوری شده و دربرگیرنده مهم‌ترین مقالات پژوهشی تاریخی و انسان‌شناختی طی دهه‌های گوناگون سده بیستم است که به شناخت بیشتر ما از ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی بلوچستان از نگاه محققان غیر ایرانی می‌انجامد. **بلوچ و دیگران و بلوچ و همسایگان:** عنوان ترجمه مقالاتی از دو کتاب در حوزه مباحث گوناگون زبان‌شناختی و پژوهش‌های بین‌رشته‌ای و چندرشته‌ای این حوزه است که در سمپوزیوم‌های زبان‌شناسی بلوچ در دانشگاه اوپسالا ارائه شده و زیر نظر خانم کارینا جهانی، اگنس کورن و پل تیتوس در دو مجلد مدون شده است. **اشعار مردمی بلوچ نوشته لانگ‌ورث دیمز:** کتاب مهمی که دیمز در نیمه دوم قرن نوزدهم آن را در بریتانیا منتشر کرده و حاوی منظومه‌ها و اشعار بلوچی، با توصیفی از ادبیات بلوچستان است.

کاوش در تپه بمپور: گزارش مفصلی از کاوش‌های باستان‌شناختی بناتریس دکاردی باستان‌شناس شهیر بریتانیایی در یکی از مهم‌ترین محوطه‌های پیش از تاریخ بلوچستان است که پس از نیم قرن ترجمه شده و در اختیار مخاطب فارسی‌زبان قرار گرفته است.

هشت گفتار در باستان‌شناسی و تاریخ سیستان و بلوچستان: اثر دکتر سیدمنصور سیدسجادی از باستان‌شناسان فاضل و سرپرست هیئت کاوش

شهر سوخته است. این کتاب در هشت فصل علاوه بر دو متن تاریخی دربارهٔ بلوچستان، به معرفی جغرافیای تاریخی منطقه از عصر باستان تا دوران اسلامی می‌پردازد و هرچند پیش‌تر منتشر شده، اما در این چاپ آخرین دستاوردها و یافته‌های کاوش‌های باستان‌شناختی سالیان اخیر شهر سوخته در دو فصل تازه تشریح شده است.

سفرنامه‌های ایرانی:

بلوچستان در سیاحت‌نامه‌های عصر قاجار: در دو مجلد شامل سفرنامه‌های حکام و سیاستمداران ایرانی به منطقهٔ بلوچستان است که نگاه رجال سیاسی به منطقه و سیاست‌های حکومت قاجار در قبال بلوچستان را برای خواننده ترسیم می‌کند و هم‌زمان چشم‌اندازی از وضعیت معیشتی مردم و آبادی‌های بلوچستان در عصر قاجار را ارائه می‌دهد.

سفرنامه‌های معاصر بلوچستان: در سه مجلد دربرگیرندهٔ نگاه نویسندگان و پژوهندگان، رجال فرهنگی، سیاسی و نظامی به این منطقه طی یک قرن است که از سال‌های پایانی حکومت قاجار و انقلاب مشروطهٔ ایران آغاز می‌شود و تا دههٔ هشتاد خورشیدی ادامه می‌یابد.

سفرنامه‌های غیر ایرانی:

بلوچستان ناکاویده: عنوان کتابی از ارنست فلویر افسر بریتانیایی مسئول ایستگاه تلگراف جاسک است که شرح سفر او از ژانویهٔ ۱۸۷۶ تا می ۱۸۷۷ میلادی را در بر دارد و حاوی اطلاعات ذی‌قیمتی از اوضاع اقلیمی و جغرافیایی و اقتصادی بلوچستان در سدهٔ نوزدهم است. متن اصلی نخستین بار در سال ۱۸۸۲ در لندن منتشر شده است.

سرگشته در بلوچستان: این کتاب مشاهدات ژنرال مک‌گرگور، افسر عالی‌رتبهٔ ارتش بریتانیا در هند، در دهه‌های پایانی سدهٔ نوزدهم در بلوچستان و تشریح سیاست‌های حکومت استعماری بریتانیا در منطقه است. سرگشته در بلوچستان

نیز نخستین بار در ۱۸۸۲ انتشار یافته شده و پس از قریب به صد و چهل سال به فارسی برگردانده شده است.

بلوچستان در سفرنامه‌های خانواده سایکس: شامل شرح سه سفر از سر پرسی سایکس و سفری از اِلا سایکس در حدفصل سال‌های ۱۸۹۳ تا ۱۹۰۱ به بلوچستان است. سایکس یکی از مؤثرترین کارگزاران سیاسی بریتانیا در ایران آن دوران بوده است.

بلوچستان در سفرنامه‌های اروپاییان: شامل چند سفرنامه از کارگزاران، سیاحان و پژوهشگران خارجی است که حدفصل نیمه قرن نوزدهم تا دهه‌های میانی سده بیستم به بلوچستان سفر کرده‌اند و شرح سفر خود را نوشته‌اند. این مجلد شامل سفرنامه‌های کاپیتان گرانت، گاستیگر، اسکرین، گابریل و بالسان است.

اسناد:

بلوچستان در اسناد بریتانیا: گزیده اسناد آرشیو وزارت خارجه بریتانیا در دو مجلد که شامل گزارش‌های نظامی-امنیتی و سیاسی محرمانه بریتانیا در خصوص منطقه بلوچستان در سه دهه پایانی سده نوزدهم و سال‌های نخست سده بیستم است. این مجموعه علاوه بر اطلاعاتی که در خصوص مباحث سیاسی، نظامی و امنیتی منطقه دارد، شامل اطلاعات ارزشمندی در حوزه اقتصاد، کشاورزی، زندگی روستایی و وضعیت قبایل در بلوچستان است.

بلوچستان در عصر قاجار؛ گزیده جراید و مطبوعات: عنوان کتابی است شامل مدارک و اسناد و گزارش‌های برگزیده از خلال اهم اخبار، مقالات و یادداشت‌های مربوط به بلوچستان در مطبوعات عصر قاجار.

بلوچستان در عصر پهلوی اول؛ گزیده جراید و مطبوعات: شامل مدارک و اسناد و گزارش‌های برگزیده این دوران از مطبوعات عصر پهلوی اول است.

بلوچستان در اسناد آرشیو ملی: گزیده‌ای از اسناد دوره قاجار و پهلوی درباره بلوچستان در آرشیو پهلوی است که در بردارنده اسناد مرتبط با مباحث و موضوعات مندرج در همه مجلدات این مجموعه است و به عنوان منبعی دست‌اول

برای پژوهشگران مطالعات تاریخ معاصر در حوزه بلوچستان کارکردی مهم دارد. علاوه بر مجلدهای یاد شده؛ دو کتاب قوم‌شناسی بلوچ شامل مجموعه مقالات مردم‌شناسی نوشته محمدسعید جانب‌الهی و مقدمه‌ای بر تاریخ بلوچستان اثر نویسنده نام‌آشنای تاریخ و فرهنگ بلوچستان محمود زند مقدم در این مجموعه گنجانده شده است.

هدف از طراحی این مجموعه و انتخاب عناوین مذکور، مرتفع ساختن فقر و خلأ منابع موثق و قابل اتکا در حوزه مطالعات بلوچستان بود؛ کاری که از عهده و توان یک موسسه خصوصی خارج است و انجام آن بسیار زمان‌بر. اما با این وصف به همت و مساعدت سازمان منطقه آزاد چابهار و به خصوص دکتر عبدالرحیم کردی مدیرعامل منطقه آزاد که در قالب مسئولیت اجتماعی از این طرح حمایت کرد و همچنین اهتمام و جدیت شبانه‌روزی و بی‌وقفه دبیر مجموعه و نیز تلاش پیوسته همکاران ما در مؤسسه آبی پارسی، تولید محتوا و آماده‌سازی نهایی بیست‌ودو عنوان کتاب مذکور در کمتر از دو سال صورت گرفته است. همچنان‌که صائب فرمود:

می‌توان رفت به یک چشم پریدن تا مصر

بوی پیراهن اگر قافله‌سالار شود

عشق به میهن، دفاع از استقلال ملی و تمامیت ارضی کشور و تلاش برای حفظ و پاسداشت و معرفی تاریخ و موارث فرهنگی ایران‌زمین موجب شد تا همه سختی‌ها و مصائب، از گرانی مواد اولیه و هزینه‌های چاپ و کسادی بازار کتاب به خاطر فراگیری بیماری کرونا و سایر موانع... را پشت سر بگذاریم. سرانجام به مصداق «زهر باید خورد و انگارید قند» کاممان به خاطر به انجام رسانیدن یک «پروژه ملی» شیرین است.

موسسه آبی پارسی

بلوچستان و کمیسیون دوم تحدید حدود محسن شهرنازدار

مقدمه

موضوع مناقشات مرزهای شرقی و تجزیه بخش‌هایی از خاک ایران در پی مداخلات سیاسی و نظامی بریتانیا در منطقه، همچنان لایه‌هایی ناشناخته دارد که باید از میان بایگانی‌های متروک و اسناد نویافته بازخوانی و شناخته شود. اما در گزاره‌ای موجز می‌توان گفت ویژگی جغرافیای سیاسی مناطق شرقی ایران به‌عنوان سرحدات اتصال شبه‌قاره هند و فلات ایران، بریتانیا را بر آن داشت تا طرح تجزیه این سرزمین‌ها برای ایجاد منطقه حائل میان روسیه و منافع خود در شبه‌قاره را در دستور کار قرار دهد. این طرح به تجزیه بخش‌هایی از مرزهای شرقی ایران از جمله بلوچستان منجر شد.

روند تجزیه بلوچستان تدریجی و متکی بر این عوامل بوده است: نفوذ منطقه‌ای، تطمیع برخی سرداران طایفه‌های بلوچ، ایجاد تفرقه و حل و فصل دعاوی میان طوایف، سلطه بر حکومت محلی کلات و تحت‌الحمایه قرار دادن آن، و درعین حال ترغیب و تحریض برخی رجال سیاسی ایران و فشار بر دربار پادشاهی قاجار.

نتایج این روند و سیاست‌های متأثر از آن، در کمیسیون‌های تحدید مرزهای شرقی میان ایران و انگلیس به اجرا درآمد. نخستین بار با حکمیت گلدسمید که بعد از معاهده پاریس در ۱۸۵۷ مأمور تعیین مرزهای بلوچستان شده بود، مرز خلیج گواتر تا کوهک در سال ۱۸۷۱ میلادی به صورت یک‌جانبه تعیین و به نام قرارداد گلدسمید به ایران تحمیل شد. اما مرز میان کوهک تا سیستان همچنان نامشخص باقی مانده بود. سرانجام کمیسیون مرزی دوم برای تعیین این حدود در ۱۸۹۶ میلادی مصادف با زمستان ۱۲۷۴ خورشیدی در حاشیه رودخانه ماشکیل با حضور هیئت‌هایی از ایران و انگلیس تشکیل شد و بعد از چند هفته، قرارنامه تعیین حدود در نهم شوال ۱۳۱۳ قمری مصادف با پنجم فروردین ماه ۱۲۷۵ خورشیدی به امضای طرفین رسید. با این حال از کمیسیون دوم تحدید حدود بلوچستان به خصوص هیئت ایرانی آن، اسناد کمی باقی مانده است.

این مقاله به بهانه استنساخ، تنقیح و انتشار نسخه خطی سفرنامه حاجی خان فاتح، مترجم احتشام‌الوزراء، رئیس هیئت ایرانی در کمیسیون دوم مرز، و بر مبنای اسناد بریتانیا از تشکیل کمیسیون تحدید حدود نوشته شده است.

زمینه‌های اختلاف

بهانه تشکیل کمیسیون اول تحدید حدود که به قرارداد گلدسمید انجامید، رسیدگی به مسئله مالکیت زمین‌هایی بود که خط تلگراف جدید هندواروپایی از آن‌ها عبور می‌کرد. این کمیسیون قرار بود به بررسی نواحی مورد اختلاف بپردازد و از این نواحی نقشه‌هایی تهیه کند تا در تهران مورد بررسی قرار گیرد. اما آشکار شدن مطامع و نیات سلطه‌جویانه بریتانیا در تحدید حدود، نماینده ایران در کمیسیون مرزی را در برابر نماینده بریتانیا قرار داد. با این حال علی‌رغم تلاش‌های میرزا معصوم خان انصاری برای اثبات حاکمیت ایران بر کیچ و نیز نواحی اسفندک و کوهک، گلدسمید به پشت‌گرمی مذاکرات وزیرمختار انگلیس با دربار ایران، بدون همراهی با نماینده ایرانی کمیسیون، به تهیه نقشه‌هایی پرداخت که مبنای توافق یک‌جانبه در تهران شد. چرا که ناصرالدین‌شاه قاجار دستور داده بود ایران

از حق تاریخی خود بر مناطق شرقی بلوچستان بگذرد و به پذیرش مناطق تحت تصرف اکتفا کند. سرانجام توافقنامه مرزی بدون حضور میرزامعصوم خان در تهران به تأیید ناصرالدین شاه رسید.

روشنفکران ایرانی تحمیل قرارداد کمیسیون اول را به مثابه خیانت به ایران تلقی می کردند و رجال سیاسی ایران از نتایج حاصل از آن ناراضی بودند. نمونه هایی از این ناراضایتی را در گزارش های روزنامه حبل المتین مؤیدالاسلام می توان مشاهده کرد. از سوی دیگر برخی دولتمردان این توافق را ناگزیر توصیف می کردند و ناتوانی ایران در مواجهه با قدرت بریتانیا در منطقه را علت آن می دانستند. میرزا حسین خان سپهسالار صدراعظم وقت ایران در تاریخ دوم جمادی الاول (و یا جمادی الثانی) ۱۲۹۲ هجری قمری در نامه ای خطاب به ناصرالدین شاه، به نقل از محتوای مذاکرات با وزیرمختار بریتانیا، علت پذیرش جدایی بلوچستان از ایران و استقلال کلات را حفظ احترام دوستی دولت بریتانیا دانسته است.

با امضاء توافق گلدسمید و از خلال آن، خطوط مرزی از کوهک تا گوادر علامت گذاری شد. اما مسئله کوهک و مسیر مرزهای آن تا ملک سیاه کوه نامعلوم باقی ماند. با این حال چون حکومت ایران از حق حاکمیت خود بر کوهک نگذشته بود، پس از پذیرش نقشه های مرزی گلدسمید، مذاکرات و مکاتبات مربوط به حق ایران بر کوهک تداوم یافت و گرچه سه سال پس از توافق طرفین، ایران کوهک را به تصرف درآورد، اما موقعیت ناپایدار مرز و نامشخص بودن مرز شمالی از کوهک به سوی سیستان، بحران مرزی را تداوم بخشید. زیرا در نقشه های موجود، مرز غربی کلات تا شرق کوهک کشیده شده بود، اما هیچ نظری در مورد موقعیت مرزهای سرزمین ایران وجود نداشت. این موضوع زمانی اهمیت خود را نشان داد که چالش های جدیدی در مرز ایجاد شد. به طوری که بنا بر ادعای دولت انگلیس بلوچ های یاغی در مرز از نامشخص بودن مرزهای سیاسی میان بریتانیا و ایران سود می جستند و به مستحادثات بریتانیایی ها در مناطق مرز یوزش می بردند و انگلیسی ها به دلیل نامشخص بودن حدود مرزی، فرصت تعقیب آنان را نداشتند.

در آن دوران یکی از سرداران خودخوانده بلوچستان به نام آزادخان، منطقه خاران را در اختیار گرفته بود و به ظاهر مستقل از بلوچستان انگلیس و ایران عمل می‌کرد. در برخی گزارش‌های وزارت خارجه بریتانیا صراحتاً علت تعیین نشدن مرز شمالی جالق را بیم دولت هند انگلیس از شعله‌ور شدن منازعه آزادخان در محدوده مرزی و ضایع شدن اعتبار توافقات صورت گرفته اعلام کرده است. باین حال در اسناد بریتانیا و در سومین گزارش گلدسمید در ۱۸۶۴ میلادی به نقل از گزارش محرمانه‌ای از مستر باجر در مورخ ۵ ژوئن ۱۸۶۱، از آزادخان به عنوان «دوست متحد وفادار» یاد شده است. در این گزارش اذعان شده که آزادخان در سال پُر آشوب ۱۸۵۷، خدماتی به ایران ارائه می‌کرده و در عین حال محتمل است با تحولات منطقه، او جانب قندهار را بگیرد. از طرفی دیگر در گزارش‌های داخلی وزارت خارجه بریتانیا تصدیق شده است که به گلدسمید توصیه کرده‌اند در مورد تعیین هر مرزی در شمال جالق باید احتیاط کند و تا می‌تواند آن را به تأخیر بیندازد تا در تحدید مرزهای سیستم که بعدها صورت خواهد گرفت، اختلالی ایجاد نشود (لوریمر، ۷۵: ۱۴۰۰).

در همین حال وزارت خارجه ایران پیوسته درخواست الحاق کوهک را به مرزهای درونی ایران مطرح می‌کند. گرچه کوهک در نقشه گلدسمید جزئی از حکومت کلات بود، اما دولت انگلیس در مکاتبات داخلی وزرات خارجه خود، حق ایران بر این منطقه را تلویحاً به رسمیت می‌شناخت. در یادداشتی به قلم هنری راولینسون^۱ درباره این مناقشه مرزی آمده است:

با مراجعه به نقشه کاپیتان لاوت^۲ از مرزهای جدید فارس - بلوچ^۳، به نظر می‌رسد ادعای ایران در منطقه کوهک از نظر جغرافیایی برای منطقه مورد نظر معتبر باشد. همان‌طور که مرز اکنون [در نقشه] مشخص شده، به

1. Sir Henry Creswicke Rawlinson (1810-1895)

2. Captain Lovett

۳. ترکیب فارس - بلوچ برای حدود مرز معنایی ندارد و منظور خفیه‌نویس بریتانیایی مرز میان بلوچستان ایران و انگلیس بوده است.

نظر می‌رسد [منطقه کوهک] مانند شبه جزیره‌ای جدا شده است که به خاک ایران نفوذ کرده باشد (Rawlinson: 1905).^۱

راولینسون که در سال‌های ۱۸۵۹ و ۱۸۶۰ میلادی سفیر بریتانیا در تهران بود، به دلیل رویکرد سیاسی خود نسبت به نفوذ روسیه در منطقه و تهدید منابع بریتانیا در شبه‌قاره، طرف مشورت مناقشه مرزی قرار داشت و موضوع اختلاف بر سر کوهک در لندن به او ارجاع شده بود. او در گزارشی که احتمالاً در سال ۱۸۷۱ میلادی نوشته است، اذعان می‌دارد از نظر سیاسی گلدسمید دربارهٔ این موضوع که منطقه کوهک به کدام یک از طرفین اختصاص داشته باشد، تردیدهایی جدی داشته است. با این حال اعتراض وزیر خارجهٔ ایران را فرصتی برای مذاکراتی دوباره می‌بیند که در طی آن بتواند ایران را مدیون و متقاعد به پذیرش توافقات گذشته کند. و البته آن را منوط به بررسی‌های شواهد موجود در منطقه مورد اختلاف کوهک و نیز بررسی وابستگی گذشته و حال روستاهای مستقر در منطقه و خواسته‌های ساکنان آن دربارهٔ توافقات آینده دانسته است. این شیوه را بریتانیا همواره در روند تجزیهٔ مناطق مرزی به کار می‌بست. به شکلی که ابتدا با تطمیع سران طوایف محلی زمینهٔ وابستگی اقتصادی و سیاسی آنان را فراهم می‌کرد و بعد در روند مذاکرات مرزی «بررسی وابستگی گذشته و حال روستاهای مستقر در منطقه و خواسته‌های ساکنان» را ملاک ارزیابی برای حق مالکیت طرفین قرار می‌داد؛ نتیجه از پیش مشخص بود! در مرزهای بلوچستان این روند از طریق آنچه در مذاکرات داخلی با عنوان پرداخت «سوبسید خط تلگراف» به سردان طوایف یاد شده، صورت گرفته است.

اما دربارهٔ کوهک با توجه به ادعا و نفوذ آزادخان در این منطقه تا خاران، موضوع تفاوت داشت و دولت هند بریتانیا از ایجاد یک منطقه حائل میان کلات

۱. اهمیت این اظهارات در مکاتبات داخلی دولت بریتانیا را جایگاه گویندهٔ آن افزون می‌کند؛ سر هنری راولینسون علاوه بر آنکه دیپلمات عالی‌رتبهٔ دولت بریتانیا در هند بود، مقامی یگانه و مهم در باستان‌شناسی و تاریخ باستان ایران و نیز زبان‌های باستانی داشت. او نخستین کسی است که کتیبه‌های بیستون را رمزگشایی کرده و متن آن را خوانده است. راولینسون همچنین مدتی وزیر مختار بریتانیا در ایران بود و اظهارات او با شناختی که از زمینه‌های مطالعات تاریخی خود داشته، اهمیتی مضاعف دارد.

به عنوان حکومت محلی دست‌نشانده خود و مرزهای سیاسی ایران استقبال می‌کرد. به همین دلیل این کشور گرچه محدوده سیاسی کلات به عنوان حکومت تحت‌الحمایه خود را مشخص کرده بود، اما درباره مرزهای سیاسی غربی تماماً سکوت می‌کرد تا زمینه‌ای برای تشکیل مناطق مستقل محلی حائل فراهم باشد. گلدسمید گرچه پیش از آن معتقد بود این منطقه کاملاً مستقل از ایران و کلات است و «خراج‌گزار یا تیول» هیچ‌کدام طرفین نیست، اما یک دهه بعد از تشکیل کمیسون اول، به این نتیجه رسید که کوهک باید به یکی از دو سوی مرز تعلق داشته باشد چرا که در صورت بی‌طرفی که می‌تواند نوعی استقلال قلمداد شود، همه افراد و گروه‌های شرور از دو طرف مرز را در خود گرد خواهد آورد. و گرچه معترف بود که ادعای کلات بر حاکمیت کوهک بسیار ضعیف است و به‌خصوص اگر اساس تعلق توپوگرافی منطقه باشد، حق با طرف ایرانی خواهند بود، با این حال چون کلات را «نماینده دولت بلوچستان» قلمداد می‌کرد، به مالکیت کلات بر کوهک رأی می‌داد. سر هنری راولینسون نیز مخالف بی‌طرفی کوهک بود. اما مقامات بریتانیا در لندن و کلکته بی‌طرف اعلام کردن کوهک را تنها راه ممکن برای حل مناقشه کوهک می‌دانستند. آیچیسون، وزیر خارجه هند، بر این امر پافشاری داشت (John Brobst: 1997). اما ایران نه تنها چنین موضوعی را نمی‌پذیرفت بلکه مجدانه در صدد گرفتن حق مالکیت خود از کوهک بود. از سوی دیگر راولینسون معتقد بود اگر ایران کوهک را تصاحب کند، بریتانیا بهتر است در این باره مداخله نکند و البته مطابق نیاز زمان عمل خواهد کرد. او در عین حال معتقد بوده است: «دستیابی به این روستاهای ناچیز با چند مایل مربع صحرای پیرامونشان نباید برای ایرانی‌ها یا دولت کلات اهمیت سیاسی داشته باشد، بلکه بیشتر موضوع عزت و افتخار طرفین در میان است.» او خاطرنشان می‌کند که دولت انگلیس می‌تواند با اصلاح طرح مرزی مکران به نفع ایران، شاه ایران را نسبت به منافع بریتانیا در مرز متعهد کند (Rawlinson: 1905). به هر تقدیر ابراهیم خان بمی نایب‌الحکومه بلوچستان، در ۱۸۷۴ کوهک را به تصرف خود درآورد و بریتانیا نیز در این باره اعتراضی جدی نکرد. برآوردن این خواسته چنانکه راولینسون نیز پیش‌بینی کرده

بود، بی آنکه بریتانیا را متعهد به موضوعی بکند، حکومت تهران را دلخوش به دستاورد کوچکی می کرد.^۱ سرپرسی سایکس از مستشاران نامدار بریتانیا در ایران بعدها درباره موضوع بریتانیا درباره تصرف کوهمک نوشته است:

در آن تاریخ کوهمک دژ بزرگ و ناحیه مستقلی به شمار می رفت و علاوه بر این از آنجا تا نزدیکی سیستان صاحب و سرپرستی معینی نداشت و اقداماتی نیز برای تعیین حدود آن به عمل نیامده بود. خوشبختی دولت ایران در آن اوان این بود که شخصت برجسته ای مثل ابراهیم خان حکومت بلوچستان را داشت. وی اصولاً با تعیین خطوط سرحدی مخالفت می ورزید و از این لحاظ به محض اینکه گلدسمید از آن حوالی خارج شد بی درنگ کوهمک را به حیطه تصرف درآورد. بدیهی است وزارت امور خارجه دولت بریتانیا با این عمل موافق نبود ولی چون موضوع تحت الحمایگی کلات در ظرف ده سال از آن واقعه به آرامی پیشرفت می کرد، لذا در آن مدت نیز نسبت به اقدامات ابراهیم خان اعتراضی به عمل نیامد و این موضوع به سکوت برگزار گردید. (سایکس: ۱۳۳۶: ۲۶۳)

یک سال پس از تصرف کوهمک توسط ابراهیم خان، میرزا حسین خان سپهسالار صدراعظم دیداری با وزیر مختار انگلیس دارد و در آن درباره کلات و کوهمک به گفت و گو می نشیند. در این جلسه صدراعظم ایران به این موضوع اشاره دارد که استقلال خان کلات به خواهش دولت انگلیس مورد پذیرش ایران قرار گرفته است، «در صورتی که نیاکان او همه نوکر و تبعه ایران بودند». درعین حال سندی را به وزیر مختار بریتانیا نشان می دهد که در آن حاکم کلات بر مالکیت ایران در

۱. باین حال رجال سیاسی ایران به خوبی از تجزیه سرزمین های مهم شرقی ایران واقف بودند. یک سال پس از این تاریخ میرزا حسین خان سپهسالار صدراعظم در نامه خود خطاب به ناصرالدین شاه، که حاوی گزارشی از گفتگوی او با وزیر مختار انگلیس درباره کلات و کوهمک است، به این موضوع اشاره می کند و می نویسد: «سپس آغاز گفتگو درباره کوهمک شد. چاکر یک مقدمه با دلایل قوی نسبت به مالکیت ایران در همه بلوچستان از سند تا کرمان و سپس پیدایش آشفتگی در بلوچستان و دخالت انگلیس بدون هیچ گونه حقی در این کار و تسلیم دولت ایران به تکلیف های دشوار انگلیس برای احترام دوستی آن دولت و پذیرفتن استقلال خان کلات به خواهش دولت انگلیس - در صورتی که نیاکان او همه نوکر و تبعه ایران بودند - و پذیرش قرارداد سرحدی میان ایران و خان کلات برای احترام دولت انگلیس و قبول نقشه اول گلدسمید بیان کرد.» (صفایی: ۱۰۳: ۱۳۵۲)

کوهک گواهی داده و برای تنبیه و بیرون راندن آزادخان خارانی از کوهک توسط دولت ایران ابراز خوشنودی کرده است.

وزیر مختار نیز نقشه تازه‌ای را به میان می‌آورد که در آن کوهک و اسپندار و کُناَر بست از خاک کلات خارج شده است. باین حال روشن شدن وضعیت کوهک را به دلیل ادعای آزادخان، به ایران واگذار می‌کند و تلویحاً ایران را برای تصرف آن مختار می‌داند و می‌گوید: «همین قدر که از کلات جدا شده [دولت بریتانیا] کاری ندارد که شما به آنجا بروید یا نروید، بگیریید یا نگیریید چنان‌که حالا هم گرفته‌اید.» میرزا حسین خان سپهسالار نیز سه راه را برای پذیرش نقشه جدید از سوی ایران مطرح می‌کند: یکی آنکه در نقشه، بریتانیا مرز خاک کلات را معلوم کند و کوهک را داخل خاک ایران قرار دهند و نام نقشه را سرحد کلات بگذارد. دیگر آنکه سفارت انگلیس در نامه‌ای رسمی و به پیوست نقشه اعلام کند به هیچ روی مداخله‌ای در کوهک و اقدامات و تصرفات ایران در آنجا نخواهد داشت. و راه سوم نیز پذیرش همان نقشه قدیم است که این بار به موجب اقرار خان کلات مبنی بر مالکیت ایران بر کوهک، دولت انگلیس کوهک را «ملک صحیح» ایران بداند (صفایی، ۱۰۴-۱۰۳: ۱۳۵۲). به این ترتیب گرچه سرانجام دولت بریتانیا چند سال بعد از داوری گلدسمید با تقاضای شاه ایران درباره الحاق دوباره کوهک به خاک ایران موافقت کرد و خط تشکیل مرز غربی کلات به شرق کوهک کشیده شد^۱ اما این توافقنامه در آن زمان ضمیمه توافقنامه مرزی گلدسمید نشد و به شکل مکتوبی نیافت. در طی این سال‌ها منطقه خاران تا مرزهای ناپایدار کوهک، در سیطره و تحت نفوذ طایفه نوشیروانی‌ها^۲ بود و سیاست آن‌ها برای به دست آوردن امتیازات بیشتر، بر مبنای مذاکره و مراوده با تمامی طرفین دعوی در منطقه پیش می‌رفت؛ سیاستی که از آزادخان آغاز شده بود و در دوره پسرش نوروزخان نیز تداوم یافت. موقعیت خاران و مناطق وابسته

۱. درباره تاریخچه مناقشات مرزی ایران و بریتانیا، یادداشت‌های محرمانه اکتبر ۱۸۸۹، شماره ۹۹-۱۳۱ و نامه‌نگاری‌های محرمانه فوریه ۱۸۹۴، شماره ۳۲۸-۳۳۳ در اسناد بریتانیا قابل توجه است-ش.

۲. نوشیروانی‌ها از طایفه بزرگ رند هستند.

به آن در محل تلاقی سه حوزه سیاسی بریتانیا، افغانستان و ایران، نوشیروانی‌ها را در موقعیت مواجهه توأمان با تهدیدها و فرصت‌ها قرار داده، آن‌ها را به سمت استراتژی گرفتن امتیاز از هر سه طرف دعوی سوق داده بود. سال‌ها قبل و در سال ۱۸۵۶ میلادی آزادخان رهبری مقاومت محلی علیه بریتانیا را در منطقه حکمرانی خود بر عهده داشت و به همین دلیل و به عنوان پاداش از سوی ایرآنجالق و دزک و سیب به او اعطا شد و هرچند در ۱۸۶۱ میلادی ایران منطقه دزک را از آزادخان پس گرفت، اما نفوذ آزادخان در منطقه تداوم یافت. او پس از به دست آوردن این قدرت محلی، همراه با دیگر سرداران بلوچ علیه خان کلات قیام کرد. قیام سرداران بلوچ علیه خان کلات با حمایت بریتانیا سرکوب و آزادخان به قندهار پناهنده شد. با این حال تا دهه هفتاد او به تمامی شورش‌ها علیه حکومت محلی کلات پیوسته و از آن حمایت کرده بود. اما در نهایت با مداخله فرماندار بلوچستان انگلیس، سِر رابرت سندمن، و طرح او برای مصالحه سران طوایف بلوچ با حاکم کلات، آزادخان نیز دست از نبردهای ادواری با حکومت محلی کلات برداشت. از این تاریخ به بعد است که او هرازگاه به مناطق ایرانی بلوچستان یورش می‌برد، هرچند هم‌زمان ارتباط خود را با مقامات محلی ایران برای گرفتن امتیاز و توسعه نفوذ ایران در منطقه حفظ می‌کرد.

طرح سندمن و مناقشات مرزی

روابط بریتانیا با خانات کلات در پی جنگ اول افغانستان از سال ۱۸۳۹ میلادی شکلی منسجم یافته بود. در نهایت بریتانیا کلات را تحت الحمايه خود قرار داد و گرچه به ظاهر گفته می‌شد کلات مستقل است، اما در معاهده همکاری با دولت بریتانیا که در سپتامبر ۱۸۵۴ میلادی منعقد شده بوده بود، صراحتاً آمده بود کلات با هیچ دولت خارجی مجاز به مذاکره نیست مگر انگلیس اجازه دهد (لوریمر: ۸۰: ۱۴۰۰). بر اساس این توافق، اختلافات میان خان کلات و سرداران

بلوچ نیز به دولت بریتانیا سپرده شد و سِر رابرت گروز سندمن،^۱ افسر عالی‌رتبه ارتش هند بریتانیا این وظیفه را بر عهده گرفت. او که به دلیل خدمت در دیره غازی خان پنجاب با طوایف بلوچ آشنا شده بود، از سوی ادوارد روبرت لیتون^۲ نایب‌السلطنه بریتانیا در هند، به‌عنوان فرماندار کل بلوچستان انتخاب شد. سندمن از کارگزاران پیشرو در سیاست مداخله لیتون در حوزه‌های مرزی هند بریتانیا بود که در نقطه مقابل استراتژی جان لارنس^۳ نایب‌السلطنه پیشین بریتانیا در هند قرار داشت. لارنس با تأکید بر انفعال و اجتناب از دخالت در بیرون از مرزهای هند بریتانیا، به‌خصوص خاک افغانستان، در پی جلوگیری از تحریک روسیه برای پیشروی به‌سوی منافع بریتانیا در هند بود. ایده‌ای که او آن را «بی‌حرکی استادانه»^۴ می‌نامید. اما لیتون مداخلات سیاسی در آن سوی مرزهای هند بریتانیا را جایگزین آن کرد و سندمن به‌عنوان کارگزار موفق این سیاست در بلوچستان انتخاب شد. او مذاکرات با سرداران بلوچ در خارج از قلمرو بریتانیا برای پیشبرد طرح خود موسوم به صلح طایفه‌ای^۵ را ضروری می‌دانست و بر این اساس به‌عنوان میانجی، نخستین توافق میان طوایف بلوچ را در فوریه ۱۸۷۱ میلادی در اجتماعی که از سرداران طوایف متخاصم همچون مری و بوگتی و مزاری در مستونگ برپا کرد، به امضای طرفین رساند و عملاً کنترل سیاسی پنجاب و سند و تپه‌های سلیمان را به دست گرفت. او با بهره بردن از اختلافات تاریخی و شکاف میان سرداران و خان کلات، نفوذ منطقه‌ای خود را توسعه داد و این نفوذ را به‌عنوان یک دستاورد بزرگ استراتژیک برای بریتانیا به ارمغان آورد. ایده سندمن با عنوان «صلح طایفه‌ای» که در محافل خصوصی با نام او «سندمنیزیشن»^۶ نام گرفته و بر پایه تطمیع سرداران و کمک‌های مالی بریتانیا به آنان استوار شده بود، تا نیمه دوم قرن بیستم تداوم یافت.

1. Sir Robert Groves Sandeman (1835–1892)

2. Edward Robert Lytton (1831–1891)

3. Sir John Lawrence (1811–1879)

4. masterly inactivity

5. tribal pacification

6. Sandemanization

سندمن با استقرار در دفتر فرمانداری کل بلوچستان، مرکزی را با عنوان آژانس بلوچستان^۱ دایر کرد که در حقیقت به استعمار بریتانیا در بلوچستان رسمیت می‌بخشید و گرچه حاکمیت خان کلات در بلوچستان انگلیس را به رسمیت شناخته بود، اما نقشی در مناسبات سیاسی منطقه برای کلات قائل نبود. آژانس بلوچستان که به شکلی رسمی در ۱۸۷۷ میلادی تأسیس شد، متعاقب قرارداد مستونگ شکل گرفت. بریتانیا از کلات به‌عنوان دستاویز سیاسی در دو موضوع بهره می‌برد؛ اول مذاکرات با ایران و سهم‌خواهی از جغرافیای بلوچستان به بهانه حمایت از دولت محلی و دوم حمایت از یک حکومت محلی حائل میان افغانستان و شبه‌قاره تا احتمال نفوذ روسیه در آن را بکاهد. وقتی خط ارتباطی بریتانیا با قندهار به دلیل نفوذ سندمن در طول جنگ دوم برقرار ماند، اثربخش بودن استراتژی او در جنگ دوم افغانستان به اثبات رسید. همچنین طرح او موجب شد بریتانیا در مذاکرات با ایران دست بالا را داشته باشد. متعاقب مذاکرات صلحی که میان خان کلات و آزادخان به‌واسطه سندمن پیش می‌رفت، آزادخان حملاتی را به مناطق مرزی ایران آغاز کرد؛ حملاتی که سندمن در گزارش خود آن‌ها را تقریباً یکسره تلافی‌جویانه قلمداد کرده است او در این گزارش که در سال ۱۸۸۴ میلادی نگاشته است، معتقد است هر زمان ایرانی‌ها از منطقه آزادخان در کلگان درآمد کسب کرده‌اند، آزادخان نیز با غارت جالق و دزک ضرر خود را جبران کرده است. سپس به ادعاهای آزادخان درباره کوهک، جالق و کلگان اشاره کرده و به رسمیت شناختن آن را نه تنها مانع از هرگونه برتری ناعادلانه ایران در بلوچستان، بلکه بیش از هر چیز حافظ صلح در منطقه دانسته است (Sandeman: 1893: 05). سر رابرت سندمن منطقه تحت نظر آزادخان را در سال ۱۸۸۴ میلادی به طرح اتحادیه بلوچ خود اضافه می‌کند و در نهایت بیعت او را با حاکم کلات می‌گیرد. آزادخان که در پی تقویت میراث حکمرانی محلی خود است، برای این بیعت و توافق، نظر امیر افغانستان را نیز جویا می‌شود. مراد او با حاکمان افغان از نخستین پناهندگی‌اش

به قندهار آغاز شد و طی سال‌های بعد، در پی توافقی برای حفظ مشروعیت پسرش به عنوان جانشین و تثبیت حوزه تحت نفوذ طایفه و تداوم حکمرانی خود و فرزندش، با نماینده حکومت مرکزی ایران، حاکمان افغان و نیز دولت بریتانیا به عنوان حامی حکومت محلی کلات مراوداتی پراکنده داشته است.

سندمن عملاً مخالف واگذاری کوهک به ایران و آشکارا حامی آزادخان است. چند سال پیش از این مک گرگور نیز مخالفت خود مبنی بر واگذاری کوهک به ایران را اعلام کرده و علت آن را ادعای آزادخان نسبت به کوهک عنوان کرده بود. او اعتقاد داشت با این ادعا، برقراری صلح در مرز ممکن نخواهد شد.^۱ با این حال درباره آزادخان با سندمن هم‌نظر نیست. او که در دهه هفتاد سده نوزدهم میلادی به منطقه سفر کرده در این باره می‌نویسد:

رَخشان، بخش قابل توجهی از ماشکید، هر دو کناره رودخانه بودو تا حداقل کلاه نیمروز و تا شرق تا حدفاصل بین خاران و گدار، تمامی این مناطق، تحت فرمان آزادخان هستند به طوری که هیچ موشی در این مناطق بی اجازه آزاد خان جرئت جیک زدن ندارد! اما ادعای خراج گزار بودن خاران به افغانستان واقعیت ندارد مگر اینکه این ادعا را نسبت به ایران و خان کلات هم بپذیریم. واقعیت این است که آزاد خان آماده است خود را مطیع یا خراج گزار هر قدرتی اعلام کند ... و هر جا که منفعت خوبی در کار باشد، وفاداری خود را ابراز می‌کند. او ... با ما، با روس‌ها و هر کسی دیگری که به او شرایط خوبی پیشنهاد دهد، رفتاری مشابه خواهد داشت (MacGregor: 1876:313).

۱. نکته قابل تأمل گزارشات خفیه‌نویسان بریتانیایی، اتکای بسیار زیاد بر روایت‌های شفاهی افراد محلی است. روایت‌هایی که بسیار از آن‌ها جعلی و نادرست بوده اما مبنای مناسبات و مذاکرات سیاسی بریتانیا در مناقشات مرزی بوده است. به طور مثال مک گرگور در تدوین گزارشی درباره کوهک اطلاعات خود را از شخصی به نام میرمیراد می‌گیرد که خود اذعان می‌کند قابل اعتماد نیست. او می‌نویسد: «از او خواستم قول بدهد که کل پرونده [کوهک] را مکتوب کند تا بتوانم آن را برای بررسی به دولت متبوعم ارسال کنم. او بدش نیامد و با حيله‌گری بدمشانه‌ای که غالباً وحشی‌ها از خود بروز می‌دهند، فکر کرد که تا تنور داغ است نانش را بچسباند و لذا بنای شکایتی مبنی بر اینکه او صاحب حق یک منطقه در پنجگور است را گذاشت اما خیلی زود با گفتن اینکه هیچ ارتباطی با آن موضوع ندارم و کارم تنها پرسیدن سؤالاتی در باب مرز کوهک است، جلوییش را گرفتم.» (مک گرگور: ۱۴۰۰:۱۰۵)

مک گرگور بر این اساس پیشنهاد سرکوب آزادخان را می دهد، اما چنانکه می دانیم این امر محقق نمی شود و سیاست آزادخان در منطقه توسط فرزندش نوروزخان نیز ادامه می یابد.

حالا یک دهه گذشته و اوضاع منطقه تغییر کرده بود؛ حاکم خاران دیگر رسماً تابع خان کلات و تحت کنترل دولت انگلیس بود و مستمری سالانه قابل توجهی دریافت می کرد. با این حال بنا بر گزارشی به تاریخ هشتم ژوئن ۱۸۸۴ میلادی که در اسناد بریتانیا موجود است، به مقامات محلی بریتانیا توصیه شده ارتباط آن ها با حاکم خاران به صورت مستقیم باشد و از طریق حکومت کلات صورت نگیرد. به نظر می رسد این موضوع با تضعیف حکومت محلی کلات در این دوران مرتبط بوده است. گزارش مستشاران بریتانیایی در دهه پایانی قرن نوزدهم بر این موضوع صحنه می گذارند که منافع نوشیروانی در پنجگور افزایش پیدا کرده و قدرت گچکی ها و خان کلات به طور مداوم در حال کاهش بوده است. این روند با مرگ آزادخان شدت می یابد و به تقویت نوشیروانی ها می انجامد. آزادخان در سال ۱۸۸۶ میلادی در ۹۹ سالگی درگذشت و پسرش نوروزخان قدرت محلی خاران را بر عهده گرفت.

در طی این سال ها و سال های پس از قرارداد گلدسمید و استقرار آژانس بریتانیایی بلوچستان، انگلستان سرمایه گذاری قابل توجهی بر روی شناخت بلوچستان می کند. به طوری که در گزارش یکی از خفیه نویسان بریتانیایی آمده است: «تاریخ مکران، رؤسا و مردم آن و تاریخ اقدامات ما در کشور طی سه سال گذشته به خوبی شناخته شده است». این شناخت منجر به تسلط بیشتر مأموران بریتانیایی بر رؤسای طوایف شد. به طوری که آشکارا در این مقطع دولت بریتانیا برای منافع خود از منازعات میان طوایف نیز بهره می برد؛ در یادداشتی به قلم مک دونالد از خفیه نویسان بریتانیایی در مورخ ژوئن ۱۸۹۳ که به وزارت امور خارجه هند تسلیم شده، صراحتاً به این موضوع اذعان شده است: «سیاست کلی ما در مکران حمایت از گچکی هاست، و اینکه کاشتن تخم نفاق در میان نوشیروانی ها برای تجزیه قدرتشان چقدر آسان است... مطمئنم که افزایش

قدرت نوشیروانی در مکران برای ما خطرناک است» (Macdonald: 1893:13). سیاست‌ها و پیشنهادات راهبردی مستشاران بریتانیایی در قبال نوشیروانی‌ها، همچون دوره آزادخان، در دوره نوروزخان متناقض و ناپایدار است. ازجمله تدوین پیشنهادی برای واگذاری کل مکران به نوروزخان که مورد توافق جمعی قرار ندارد.^۱ در آن روزگار نوشیروانی‌ها از هر دو دولت هند و ایران کمک هزینه مالی دریافت می‌کردند. بنا بر اسناد بریتانیا نوروزخان از دولت هند و ایران، و اقوام نزدیکش همچون میربلوچ خان، از دولت ایران مقرری دریافت می‌کردند. همچنین این ظن وجود دارد که با توجه به روابط نوشیروانی‌ها با امیر عبدالرحمن خان^۲ حکمران وقت افغانستان، این طایفه از او نیز مقرری می‌گرفتند! حالا منازعات مرزی میان ایران و سردارانی که در تفاهم‌نامه صلح بریتانیا متحد شده بودند، ابعادی تازه یافته بود. ازجمله ادعای خودمختاری حاکمان محلی طایفه ریگی در کنار رودخانه ماشکیل. ماشکیل محل سکونت ریگی‌ها بود و سردار ریگی با بریتانیا روابط حسنه‌ای داشت. هرچند از بیم نوروزخان ماشکیل را ترک کرده و در پنجگور اقامت می‌کرد. آن‌سوتر طایفه بلوچ سنجرانی در مرزهای بلوچستان و افغانستان ساکن بودند و خود را وفادار به خان کلات می‌دانستند. دولت بریتانیایی هند، ریگی‌های بلوچ ساکن در حاشیه رودخانه ماشکیل را تبعه کلات قلمداد کرده بود و این به شرایط متزلزل منطقه دامن می‌زد. آن‌ها جالق را روستای مرزی ایران می‌دانستند و نمی‌پذیرفتند که ایران در شرق آن ناحیه صاحب سرزمینی باشد. به گمان خفیه‌نویسان بریتانیایی، نوروزخان در صدد کسب مالکیت منطقه ماشکیل از دولت ایران بوده است. این سند گواهی می‌دهد که در آن دوران منطقه ماشکیل تحت نفوذ ایران قرار داشته است.

چند سال بعد و زمانی که محمودخان جانشین خدادادخان احمدزایی در حکومت محلی کلات شد، خویشاوندی میان او و نوروزخان فرصت توسعه نفوذ

۱. ر.ک یادداشت‌های کاپیتان مک‌دونالد در ۱۵ اوت ۱۸۹۳، ص ۴۳۴ در کتاب اسنادی از بلوچستان در آرشیو بریتانیا، به اهتمام محسن شهرنازدار.

۲. امیر عبدالرحمن خان، سومین پسر محمدافضل خان، نوه امیر دوست محمد خان، امیر افغانستان بود.

قلمرو نوشیروانی‌ها را فراهم آورد. از طرفی نفوذ ایران بر روی نوروزخان بریتانیا را متوحش و نگران از سلطهٔ ایران بر این مناطق می‌کرد؛ تسلطی که بریتانیا آن را به‌مثابهٔ نفوذ روسیه می‌دانست. نوروزخان سعی داشت از طریق نزدیک شدن به ایران، مجوز تصرف ماشکیل که حوزهٔ حکمرانی محلی طایفهٔ ریگی بود را به دست آورد. در گزارشات خفیه‌نویسان به‌وضوح بهره‌برداری بریتانیا از مناقشات منطقه‌ای به چشم می‌خورد و از آشفته‌گی امنیتی منطقه به نفع خود سود می‌برد. به‌طور مثال در آن دوران طایفهٔ گتچی‌ها صاحبان نفوذ و قدرت در مکران بودند، درگیری‌های میان حکومت مرکزی ایران با این طایفه در مکران مورد بهره‌برداری دولت بریتانیا در مناقشهٔ مرزی قرار گرفته است:

آن‌ها ارتباط نزدیکی با خان کلات دارند و جزو رده‌های بالا محسوب می‌شوند. آن‌ها از ایرانی‌ها متنفرند و به ما کاملاً وفادار. اما اختلافات داخلی و طبیعتی کمی بی‌رمق آن‌ها را تا حدی تضعیف کرده و سبب شده است که اقتدار آن‌ها تحت الشعاع قدرت نوروزخان نوشیروانی، سردار خازان، قرار بگیرد... نمی‌توان گفت که نوروزخان فردی قابل اعتماد است، اما اعضای خانوادهٔ او متحد نیستند و ممکن است برخی از آن‌ها وفاداری خود را به ما ثابت کنند! (Macdonald: 1893:12).

در این دوران سیاست منطقه‌ای ایران به سمت توافق با برخی سران طوایف و یا حکام محلی همچون نوروزخان پیش رفته بود. بر این مبنا والی محلی کرمان با شناخت زین‌العابدین اسعدالدوله از ویژگی‌های محلی مرز، قصد داشت اندک‌اندک مناطقی همچون ماشکیل که در طرح سندمن قرار نداشتند و با طرح اتحاد بلوچ توسط او یکپارچه نشده بودند و به همین سبب وابستگی سستی با خان‌نشین کلات داشتند را تصرف کند. این موضوع نیز بیش از پیش دولت بریتانیا را متمایل به تحدید مرزهای نامشخص میان طرفین می‌کرد. در گزارش هرمان اندرسون هاینز^۱ در این باره آمده است:

ایران به دنبال غارت یا فریب رؤسای طوایف مهمی همچون خاران است تا آن‌ها را تسلیم خود کند (به نظر می‌رسد او تاکنون موفق شده است که با نورو زخان به تفاهم برسد) و دارد اندک اندک مناطقی را تصرف می‌کند که وابستگی سستی به خان کلات یا سرداران اتحاد بلوچ دارند؛ بخش‌هایی همچون ماشکیل و دهگور (Anderson Haines: 1893).

انگلستان بیش از پیش خطر تسلط ایران بر مناطق ناپایدار تا کلات را دریافته بود و سندنم فرماندار بلوچستان نیز تا واپسین لحظات زندگی‌اش در ۱۸۹۲ میلادی این خطر را گوشزد می‌کرد. او تأکید داشت باید هر چه سریع‌تر درباره بخشی از سرحدات که هنوز تحدید حدود نشده‌اند، با ایران تفاهم قطعی حاصل شود: «از حاصل چنین تفاهمی به یک‌باره تمامی زمینه‌های اختلاف نظر بین مقامات بریتانیا و مقامات مرزهای ایران از بین خواهد رفت و برای پیشبرد روابط صمیمانه‌ای که ایجاد آن بسیار پسندیده است» (sandeman: 1893). او امیدوار بوده است نفوذ بریتانیا در خاران که به واسطه صلح میان سردار نوشیروانی و حاکم کلات اتفاق افتاده، ایران را برای تشکیل کمیسیون مرزی ترغیب کند.

در سال ۱۸۹۲ میلادی ایران ادعایی مبنی بر مالکیت درآمدهای مالیاتی برسولی واقع در دره پنجگور را مطرح می‌کند. چرا که برسولی به کوهک تعلق داشته است. این ادعا که از سوی نایب‌الحکومه بلوچستان مطرح شد، مأموران بریتانیایی را سخت نگران و آشفته کرد. این نگرانی در گزارش محرمانه کاپیتان مک‌دونالد به خوبی نمایان است.^۱ در چنین شرایطی بیش از پیش تعیین مرزهای سیاسی شمال کوهک برای بریتانیا اهمیت حیاتی یافت. با این حال بریتانیایی‌ها معتقد بودند ایران گرچه آن‌چنان ضعیف است که توان کنترل سرزمین‌هایی که از آن‌ها درآمد به دست می‌آورد را ندارد، با این حال مفتخر است که دامنه نفوذ خود را در این مناطق وسیع‌تر کند.

۱. ر. ک اسنادی از بلوچستان در آرشیو بریتانیا، ص ۴۳۹